

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

بهرام رحمانی
۳۰ مارچ ۲۰۱۳

طرفداران حمله نظامی به ایران، به وضعیت عراق توجه کنند!

۱

مقدمه

در بیستم ماه مارچ سال ۲۰۰۳ میلادی - نوزده سال ۱۳۸۱ خورشیدی، جرج دبلیو بوش رئیس جمهور وقت امریکا، دستور حمله علیه عراق را صادر کرد. این حمله علیه یکی از دولت هائی بود که بوش آن را در کنار حکومت اسلامی ایران و حکومت کوریای شمالی، یکی از سه محور شرارت خوانده بود.

در ماه های پیش از جنگ، مجموعه ای از اتهامات علیه حکومت وقت عراق انباشته شده بود. جرج دبلیو بوش، رئیس جمهور وقت امریکا، اتهامات حکومت صدام را چنین برشمرده بود: «نادیده انگاشتن خواست های عادلانه سازمان ملل و جامعه جهانی، تولید و استفاده از سلاح های کشتار جمعی علیه مردم عراق و همسایه عراق، پشتیبانی از تروریسم و پناه دادن به آن ها و زیر پا نهادن حقوق بشر.»

حمله به عراق، تحت ائتلاف بین المللی به رهبری امریکا و انگلیس، به بهانه نابود کردن «سلاح های کشتار جمعی» صدام، دیکتاتور پیشین عراق، مبارزه با «تروریسم» و برقراری «دمکراسی» با حمله نظامی به این کشور آغاز شد. اما پس از اشغال عراق و در این ده سال، هرگز چنین سلاح هائی یافت نشد. در حالی که در این ده سال، فراتر از همه تروریسم دولتی و غیردولتی، بیش از صد هزار شهروند عراقی را به دیار نیستی فرستاده و صدها هزار نفر را نیز زخمی کرده است.

با وجود مخالفت های جهانی و بدون مجوز سازمان ملل، ۲۰۰ هزار نظامی در مارچ ۲۰۰۳، پس از انجام شدن حملات هوایی گسترده، وارد عراق شدند. نیروهای ائتلاف با کم ترین مقاومت مواجه شده و بغداد به سرعت سرنگون شد. از آن تاریخ تاکنون، عراق هم چنان با ناامنی و درگیری های مسلحانه و تروریسم دولتی و تروریسم غیردولتی روبه روست. به طور کلی، زیرساخت جامعه نابود گشته و شیرازه جامعه از هم پاشیده است.

رابرت گیتس، وزیر دفاع پیشین امریکا در آستانه دهمین سالگرد حمله امریکا به خاک عراق تأکید کرد که ثبات در منطقه خاورمیانه هنوز سؤالی بزرگ و جدی است. او، در گفت و گوئی با شبکه خبری «سی.ان.ان»، گفت: برای ارزیابی این که آیا حمله به عراق یک اشتباه ستراتیژیک بوده که باعث بی ثبات کردن تمام منطقه شده یا این که برای اولین بار در منطقه باعث سقوط رژیم خودکامه شد، هنوز زود است. او، تأکید کرد: ۱۰ تا ۲۰ سال آینده می توان

پاسخ روشنی به پرسش‌ها داد. رابرت گیتس، در فاصله سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ در دوران ریاست جمهوری جرج بوش و پس از آن در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما، سرپرستی وزارت دفاع آمریکا را برعهده داشت. عراق با برخورداری از ۱۱ درصد از ذخایر نفتی خاورمیانه، مقام دوم جهان را دارد؛ مسأله‌ای که مطمئناً در ستراتیژی حاکمیت آمریکا، برای حمله به عراق بی‌تأثیر نبوده است. هرچند آمریکا روزانه نزدیک به ۷ میلیون بشکه نفت تولید می‌کند، اما به دلیل نیازهای صنعتی و اقتصادی، علاقه‌پایان ناپذیری به منابع و ذخایر نفت خاورمیانه دارد. برخی تحلیل‌گران بین‌المللی بر این عقیده‌اند که حمله نظامی آمریکا و متحدانش به عراق، با هدف سرنگونی حکومت صدام حسین صورت گرفت، در واقع به مرحله اجراء در آوردن دکترین جرج بوش بود. بر اساس این دکترین، عراق تهدیدی جدی علیه «صلح و امنیت» بود و حکومت این کشور، باید سرنگون می‌شد. دکترین بوش، هم‌چنین بیانگر این مسأله است که آمریکا از جنبه نظامی، قدرت برتر جهان بوده و اجازه نخواهد داد برتری این کشور زیر سؤال کشیده شود. بنابراین، برقراری ثبات و امنیت مورد نظر آمریکا در خاورمیانه، یکی از اهداف ستراتیژیک آمریکا از اشغال عراق بوده است. هدف دیگر آمریکا از اشغال عراق، رساندن پیام خود به کشورهای «سرکش منطقه» بود تا مراقب اعمال و رفتار خود باشند.

دولت بوش، رسماً حمله خود به عراق را در چارچوب «طرح خاورمیانه بزرگ» در مبارزه با «تروریسم» توجیه می‌کرد. و ادعا می‌کرد برانداختن حکومت صدام حسین که دارای سلاح‌های کشتار جمعی است می‌تواند سرآغازی در برقراری مناسبات جدید در خاورمیانه باشد. دولت بوش ادعا می‌کرد که با برقراری «دمکراسی» در عراق، حکومت‌های دیکتاتور منطقه متزلزل شده و «صلح و آرامش» در این منطقه برقرار خواهد شد. در حالی که هر انسان آگاهی می‌دانست با جنگ و کشتار و کشورگشائی نمی‌توان صلح و آرامش و امنیت برقرار کرد بنابراین، اعاهای بوش و متحدانش آن قدر پوچ و بی‌معنی بودند که افکار عمومی مترقی و ضدجنگ و چپ جهان به آن‌ها باور نکرد و بزرگ‌ترین تظاهرات‌های قرن علیه آن برگزار شد.

هنوز در بغداد آثار جنگ به خوبی دیده می‌شود. دیوارهای سوراخ شده در پی اصابت گلوله، پست‌های بازرسی نظامی در بیشتر چهارراه‌ها، خودروهای نظامی با سرنشینان نظامی که انگشت‌ها را بر ماشه نهاده‌اند و در شهرها در تردداند، همه نشان‌دهنده شرایط غیرعادی این کشور است.

لازم به یادآوری است که در جنگ اول خلیج در سال ۱۹۹۰، شهرها، مجتمع‌های صنعتی و نظامی، پل‌ها و راه‌ها و تمامی تمهیدات دولت عراق، یکی بعد از دیگری مورد هجوم و حمله قرار گرفتند و آسیب‌های جدی دیدند و یا نابود شدند. از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۳ که جنگ دوم خلیج شروع شد عراق در محاصره اقتصادی سازمان ملل و تحریم‌های یک طرفه آمریکا و دولت‌ها قرار داشت. در حالی که مردم عراق، در شرایط بسیار سخت و فلاکت‌بار اقتصادی و سیاسی به سر می‌بردند اما ماشین جنگی صدام حسین، هم‌چنان فعال بود. یعنی از محاصره اقتصادی عراق بیشترین ضربه را مردم این کشور دیده بودند نه حکومت حزب بعث به سرمداری صدام حسین.

بر اساس توافقنامه امنیتی امضاء شده میان واشنگتن و بغداد تا پایان سال ۲۰۱۱ میلادی تمام نظامیان امریکائی خاک عراق را ترک کردند. ۳۱ اگست ۲۰۱۰ - ۹ شهریور [سنبله] ۸۹، زمانی بود که آخرین نیروهای نظامی آمریکا عراق را ترک کردند. در این روز، با حضور «لئون پانتتا»، وزیر دفاع آمریکا، پرچم نظامیان امریکائی حاضر در عراق رسماً پائین کشیده شد و امروز آخرین گروه از نظامیان امریکائی، عراق را ترک کردند. اما ۵۰ هزار نیروی خدماتی در پست‌های مشاوری، آموزشی و کمک‌دهی به ارتش عراق در این کشور ماندند. هم‌چنین ۱۵۷ نظامی امریکائی برای آموزش سربازان عراقی در این کشور باقی مانده‌اند.

نیروهای امریکائی در حالی عراق را ترک کردند که در ۹ سال حضورشان در این کشور، ۴۵۰۰ نفر تلفات دادند و ۳۲۰۰۰ مجروح شدند. در این مدت بیش از ۱۰۰ هزار عراقی نیز جان خود را از دست دادند. صدها هزار عراقی نیز زخمی شدند.

سربازان امریکا، عراق را زمانی ترک کردند که از ساختارهای زیربنائی، سیستم حقوقی، اجتماعی و امنیتی در این کشور دیگر اثری نبود و تروریسم دولتی و غیردولتی و جنگ فرقه ئی و قبیله ئی نیز هم چنان ادامه داشت.

صدام حسین به دام افتاد. از سوراخ موش بیرون آمد. یکی از مهم ترین تصاویر قرن را رقم زد. «پل برمر» حاکم امریکائی عراق در آن روز با یک جمله کار را تمام کرد. گفت: «خانم ها و آقایان، گیرش انداختیم». ۱۳ دسامبر ۲۰۰۳ بود.

گرچه صدام حسین، پس از چند ماه دستگیر و بعد اعدام شد، اما درگیری ها در عراق پایان نیافتند. حتی ادعای برقراری «دمکراسی» در عراق نیز کنار گذاشته شده است. چرا که نه تاکنون متحقق شده و نه به نظر کسی می رسد که در آینده متحقق شود.

صدام حسین، ۹ تیر [سرطان] ۱۳۸۳ - ۳۰ جون ۲۰۰۴، تحویل دولت موقت عراق شد تا به اتهام جرایم جنگی، جرایم ضدانسانی و قتل عام محاکمه گردد. در نهایت در تاریخ ۹ جدی ۱۳۸۵ - ۳۰ دسمبر ۲۰۰۶، صدام به دار آویخته شد.

کار صدام تمام شد. اما جنگ و خونریزی نه. اشغالگران و حامیان عراقی آن ها، این کشور را به نابودی کشانده اند و قتل و جنایت بی شماری آفریده اند اما نه کسی از آن ها بازخواست می کند و نه محاکمه ای و دادگاهی در انتظار آن هاست. آن ها، ادعا می کردند در عراق دموکراسی و امنیت برقرار خواهند کرد و اوضاع را تثبیت خواهند نمود. اما عراق را با شهروندانش به خون و آتش کشانند. بزرگ ترین دغدغه مردم این کشور ثروت مند، تنها حفظ جان و سیر کردن شکم شان است. هر روز چندین انفجار، به ویژه پایتخت را می لرزاند و جان ده ها انسان بی گناه را می گیرد. عراقی ها با رهائی از اختناق و سرکوب حکومت صدام، با فجایع مختلفی روبه رو شده اند و آزادی و امنیت به یک رویای دست نیافتنی آن ها تبدیل شده است.

سال هاست که پیاده کردن سناریوی عراق در ایران نیز با محاصره اقتصادی و کوبیدن بر طبل جنگ در جریان است. همین تبلیغات جنگ طلبی حکومت اسلامی ایران و رقابیش، سبب شده است که علاوه بر اسرائیل، شیخ نشین های حوزه خلیج فارس نیز به بزرگ ترین انبارهای سلاح های مخرب، به ویژه صنایع اسلحه سازی امریکا تبدیل شوند. بنابراین، آن بخش از شخصیت ها و نیروهای اپوزیسیون راست ایرانی که طرفدار محاصره اقتصادی ایران و حمله نظامی به کشورشان هستند به فجایع انسانی عراق و افغانستان و لیبیا توجه کنند!

بیلاسن جنگ در عراق وحشتناک است. بیش از ۱۰۰ هزار عراقی و ۴۵۰۰ سرباز امریکائی در این جنگ کشته شدند، صدها هزار عراقی و امریکائی مجروح شدند و این جنگ میلیاردها دالر برای امریکا هزینه داشت. در سراسر عراق، کم تر کسی دیده می شود که طی جنگ یکی از خویشاوندان یا نزدیکانش را از دست نداده باشد. قبرستان ها پررفت و آمدترین مناطق کشور به شمار می روند.

«نظم نوین جهانی»

«ویکی پدیا» با تئوری خواندن نظم نوین جهانی در توضیحات مربوط به این اصطلاح آورده است که در تئوری توطئه، اصطلاح نظم نوین جهانی (New World Order یا NWO) به پیدایش حکومتی تمامیت خواه برای سلطه بر تمام دنیا اطلاق می گردد.

اصطلاح «نظم نوین جهانی» که در آستانه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی مطرح شد، بر اساس تعبیرهای گوناگونی که از آن صورت گرفته، دیدگاه‌های مثبت، منفی و تردیدآمیزی نسبت به آن ارائه شده و طی دو دهه اخیر درباره این موضوع، تحلیل‌ها و حرف‌های زیادی زده شده است. درهم تنیدگی شدید تعاملات گوناگون در عرصه‌های اقتصادی، فناوری‌های نوین، فرهنگی و غیره در سراسر دنیا، با وجود ظهور برخی مشکلات، ناگزیر جهانی شدن را به دنبال خود آورده است و ضرورت ادامه این تعاملات، چارچوب و نظم‌پایداری طلب می‌کند. نظم نوینی که در عین حال جنگ، تروریسم، فرقه‌گرایی، فقر و تبعیض، بی‌کاری و گرانی و بحران‌ها و آسیب‌های اجتماعی فراوانی را به بار آورده است. تنها بر اساس منافع مشترک مردم سراسر جهان قابل تعریف و دفاع باشد. در واقع زیربنای چنین نظم نوینی در جهان، نه اندیشه‌های نوین در راستای منافع و مصالح بشریت، بلکه ریشه سلطه جوئی و قدرت نظامی آبیاری کرده است.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱-۱۳۷۰ و پایان جنگ سرد، امریکا که به دنبال رهبری جهان بود، فرصت را مغتنم شمرد و در پی حمله عراق به کویت، تفسیر جدیدی از سیاست ارائه داد که بر اساس آن، جامعه بین‌المللی تحت نظم نوینی قرار می‌گرفت که با نظم پیشین متفاوت بود. از آن زمان نظریه «نظم نوین جهانی» مطرح شد که مورد مناقشه جدی بسیاری از کشورهای جهان قرار گرفت. و حوادث پیش‌بینی نشده‌ای مانند واقعه یازده سپتمبر و عملکرد برخی مدعیان برقراری این نظم، به ویژه سرنوشت مردم خاورمیانه را دگرگون کرد و چنین نظمی را به سرعت زیر سؤال برد. به اعتقاد برخی کارشناسان و تحلیل‌گران، تروریسم دولتی و تروریسم فرقه‌گرایی به ویژه اسلامی، عملاً به صورت واکنش‌هایی غیرانسانی بودند که امنیت و آسایش شهروندان جهان را به خطر انداختند.

«جرج بوش» پدر، چهل و یکمین رئیس‌جمهور امریکا، نخستین سیاست‌مداری بود که در سخنرانی خود خطاب به کنگره در سال ۱۹۹۰ میلادی، بر ایجاد «نظم نوین جهانی» تأکید کرد. اگرچه تئوری‌های اولیه دکتورین «نظم نوین جهانی» یا «دولت جهانی» و امثال آن توسط افرادی نظیر «وودرو ویلسون» بیست و هشتمین رئیس‌جمهور امریکا، «هنری کیسینجر»، «دیوید راکفلر»، «وینستون چرچیل»، اندیشکده «شورای روابط خارجی امریکا»، «میخائیل گورباچف»، «جرج سوروس» و دیگر رهبران و سرمایه‌داران غربی مطرح شده است اما به طور کلی می‌توان سخنرانی «جرج بوش پدر» در سال ۱۹۹۰ را که منجر به جنگ خلیج فارس و جنگ‌های کنونی شد، سرآغاز مرحله اصلی تحقق و پیاده‌سازی نظم نوین جهانی دانست. اگرچه ایده نظم نوین جهانی قدمتی بیش از صد سال دارد اما جنگ خلیج فارس گامی تاریخی برای استقرار نهائی نظمی نوین جهانی بود. نظم نوین هنوز شکل نهائی خود را پیدا نکرده و در حال حاضر در دوره انتقال به نظم نوین به سر می‌بریم.

دیوید راکفلر، در سخنرانی خود که در سال ۱۹۹۴ در مراسم ضیافت شام سفیران سازمان ملل انجام داد در خصوص فرصت پیش‌آمده برای دوره انتقال به نظم نوین جهانی چنین عنوان کرد: پنجره‌ای که برای استقرار حقیقی صلح‌آمیز و مستقل نظم جهانی باز شده است زیاد دوام نخواهد آورد. ما در شرف دگرگونی جهانی هستیم. تنها چیزی که نیاز داریم بحرانی بزرگ و به موقع است تا کشورها نظم نوین جهانی را بپذیرند و از آن تبعیت کنند.

فجایی نظیر حادثه ۱۱ سپتمبر، می‌توانند تداعی‌کننده بحران بزرگ در اذهان باشد که دنیا را متقاعد به جنگ افروزی و پیشبرد قدرت‌های جهانی غرب و در رأس همه امریکا، برای کنترل خاورمیانه کرد.

نظم نوین جهانی در پی کنترل و تصرف تمامی قدرت و منابع جهان است که نفت مهم‌ترین نیاز غرب برای اداره جهان است. یکی از اهداف اصلی غرب کنترل و در اختیار گرفتن جریان انرژی در جهان است. مرکز ثقل منابع طبیعی و فسیلی جهان در خاورمیانه قرار دارد و به نوعی این منطقه را می‌توان مروارید جهان نام‌گذاری کرد. تنگه هرمز

گذرگاهی حیاتی برای برخی از بزرگ‌ترین کشورهای تولیدکننده نفت در دنیا، شامل عربستان، عراق، کویت، عمان و ایران است.

منطقه خلیج فارس، بیش از ۶۰ درصد منابع نفت و حدود ۴۰ درصد منابع گاز طبیعی جهان را در خود جای داده است. بر اساس آمار «اداره اطلاعات انرژی» آمریکا، در سال ۲۰۱۱ روزانه حدود ۱۷ میلیون بشکه نفت از این تنگه عبور کرده است که معادل ۳۵ درصد کل جابه‌جائی‌های نفت دنیا از طریق اقیانوس ها است.

از آن جایی که ایران در منطقه ستراتیژیک خاورمیانه قرار دارد و اختیار تنگه هرمز را نیز در دست دارد به راحتی، یکی از مشغله‌های دولت‌های قدرت‌مند جهانی و منطقه‌ئی است. به خصوص حکومت اسلامی ایران، از موضع کاملاً ارتجاعی در تحولات منطقه حضور فعالی دارد. حکومت اسلامی ایران از چین و روسیه گرفته تا عراق و سوریه و لبنان و کشورهای امریکای لاتین و آفریقا، روابطه گسترده‌ای دارد و این مسأله برای آمریکا و متحدانش چندان خوش آیند نیست. چرا که مقررات بازی آن‌ها را آن طوری که باید و شاید رعایت نمی‌کند.

این حقیقت، که نظم نوین اقتصادی و سیاسی در سطح بین‌المللی هیچ‌گونه دستاوردی برای بشریت نداشته است یک واقعیت غیرقابل انکار است. خصوصاً آن که جنگ و کشورگشائی و تروریسم کور، افزایش شدید قیمت انرژی، مواد خام و اولیه و به تبع آن مواد غذایی و گسترش روزافزون گرانی و بی‌کاری و فقر که نتیجه روند این نظم قلمداد می‌شود، بیشترین فشار را متوجه کارگران، محرومان و ستم‌دیدگان و هم‌چنین کشورهای فقیر و در حال توسعه کرده است. بنابراین، بزرگترین دشواری بشریت قرن بیست و یکم، عبور از الگوی قدرتی جهانی اقلیتی سرمایه‌دار و دولت‌های زورگو و برقراری یک نظم عادلانه و آزاد و برابر در همه زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در سطح بین‌المللی است.

هم‌اکنون چندین میلیارد نفر از شهروندان جهان، با فلاکت و بدبختی زندگی می‌کنند. اعتراضات کارگران و مردم جان‌به‌لب‌رسیده، از سوی نیروهای پولیسی - امنیتی به شدت سرکوب می‌گردند. اما مسلم است که حکومت‌ها، اعتراضات و خواست‌های به حق و عالانه مردم معترض را فقط می‌توانند برای یک دوره ای سرکوب کنند اما سرانجام دیر یا زود این نیروی عظیم به حرکت درخواهد آمد تا زندگی خود و جامعه اش را دگرگون سازد. با این دگرگونی‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی از پائین است که به معنای واقعی صلح و امنیت و آزادی و برابری در جهان تضمین می‌گردد. بنابراین، این دگرگونی‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، یک ضرورت تاریخی و انسانی است.

اشغال کویت توسط عراق و جنگ اول خلیج

از پایان جنگ ایران و عراق در مرداد [اسد] سال ۱۳۶۷ تا حمله عراق به کویت تقریباً ۲ سال فاصله شد. اما طی این مدت اوضاع شرق خاورمیانه کاملاً دگرگون شده بود.

غرب و اعراب در طی سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷، ایران را دشمن بزرگ خود فرض می‌کردند. از این رو، با اعطای حدود ۸۰ میلیارد دلار کمک و ارسال انبوهی از تسلیحات و تکنولوژی عراق را مبدل به قدرت اول منطقه و ارتش پنجم جهان کردند. عراق نیروئی مرکب از ۶۰۰ هواپیما، ۵۳۰۰ تانک، ۷ هزار زره پوش، ۳ هزار توپ و به ارزش ده‌ها میلیارد دلار موشک و بمب داشت و در کنار یک میلیون سرباز با تجربه جنگ ۸ ساله.

اما در مرداد [اسد] ۱۳۶۹ - اگست ۱۹۹۰، اوضاع کاملاً دگرگون شد. ۴۰ لشکر عراقی که حداقل یک سوم آن زرهی و مکانیزه بودند به گونه‌ای ترس‌آور در سمت مرزهای جنوبی و جنوب غرب عراق متمرکز شده و نیروهای عراقی مرتب در حال تهدید کویت بودند.

نیروهای عراقی در سحرگاه پنجشنبه دوم اگست ۱۹۹۰ - یازدهم مرداد [اسد] ۱۳۶۹، با حمایت صدها تانک و توپخانه سنگین از مرز کویت گذشتند و پس از در هم کوبیدن پاسگاه های مرزی کویت به طرف پایتخت این کشور به حرکت درآمدند. ارتش عراق، پایتخت کویت را ساعت هشت بامداد به وقت محلی به تصرف کامل درآورد و در پی آن، چند ستون از لشکر عراق به طرف مرزهای کویت و عربستان به حرکت درآمدند.

خاندان سلطنتی آل صباح، يك ساعت پس از آغاز عملیات تهاجمی عراق در مرزهای کویت با این کشور، از کویت خارج شدند و مردم را در برابر اشغال گران تنها گذاشتند. «۲»

امریکا، در نخستین روز اشغال کویت، خواستار تشکیل فوری و اضطراری شورای امنیت برای رسیدگی به تجاوز عراق شد. شورای امنیت، ساعت دو بامداد به وقت نیویورک، یعنی هنگامی که نیروهای عراقی، کویت را اشغال کرده و به سوی مرزهای عربستان به پیش می رفتند، تشکیل جلسه داد. نخستین قطعنامه شورای امنیت به شماره ۶۶۰، در مورد محکومیت تجاوز عراق به کویت صادر شد و در این قطعنامه از عراق خواسته شد، بی درنگ و بدون قید و شرط، تمام نیروهای خود را از کویت خارج ساخته، به مواضع روز اول اگست ۱۹۹۰ - دهم مرداد ۱۳۶۹ بازگرداند. شرایط بین المللی نوین که از ضعف مفرط شوروی ناشی می شد، تجاوز آشکار و از بین بردن حاکمیت کامل يك دولت مستقل، منافع حیاتی غرب در خاورمیانه و خلیج فارس و اراده امریکا مبنی بر اعمال اقتدار خود جهت سلطه بر نظام بین الملل آینده، از عواملی محسوب می شوند که وحدت نظر و يك پارچگی شورای امنیت در قبال تجاوز عراق را به وجود آورد.

امریکا، اروپا و جاپان در اقدام بعدی، کلیه اعتبارات و دارائی های عراق و کویت را در خارج از این دو کشور مسدود اعلام کردند. این عمل، صدام حسین را از دست یابی به منابع عظیم مالی کویت در بانک های کشورهای خارج محروم ساخت. اقدامات بعدی از جمله بیانیه مشترک امریکا و شوروی مبنی بر خروج بی قید و شرط عراق از کویت، درخواست کمک و اعزام نیرو از امریکا به منطقه خلیج فارس توسط عربستان سعودی و موافقت امریکائی ها با این تقاضا، همراه با اصرار صدام بر الحاق کویت به عراق، منطقه را به سوی يك جنگ تمام عیار سوق داد. جالب توجه این که، اتحاد شوروی، با وجود این که عراق از متحدان آن کشور در منطقه خلیج فارس به شمار می رفت همگام و هم رأی با امریکا بود. این امر، بیش از همه، از اوضاع نامساعد اقتصادی شوروی سرچشمه می گرفت که در این هنگام برای دریافت کمک های مالی، اقتصادی و صنعتی از غرب، نیاز به هم گامی با آن ها داشت.

صدام حسین، در مانورهای سیاسی بعدی، کویت را به عنوان استان نوزدهم، به عراق ضمیمه کرد. کلیه سفارتخانه های خارجی را در کویت تعطیل نمود، اتباع خارجی را به گروگان گرفت، مسأله کویت را به موضوع حل بحران فلسطین ارتباط داد و با ایران در مورد ارون رود (قرارداد ۱۹۷۵) و اسرای جنگی دست به مصالحه زد. او که فکر می کرد در شرایط انتقالی و گذر نظام بین المللی می تواند از قدرت مانور بیش تری برای کسب امتیازات بهره گیرد، در دام سختی گرفتار شد.

تمامی اقدامات و راه های حل در برابر بحران خلیج فارس بی نتیجه ماند. تلاش های دیپلماتیک، تحریم اقتصادی و محاصره دریائی برای وادار کردن صدام حسین به عقب نشینی اثر نداشت. شورای امنیت در قطعنامه ۶۶۵ خود، که در روز ۲۵ اگست - سوم شهریور [سنبله] ۱۳۶۹ صادر شد، اعمال قوه قهریه و کاربرد زور برای آزاد سازی کویت را تجویز کرد. این مصوبه، دست امریکا و متحدانش را برای برافروختن شعله جنگ در خلیج فارس باز کرد. به دنبال قطعنامه شورای امنیت، امریکا و سایر کشورهای غربی به همراه تعدادی از دولت های عربی، به اعزام نیرو به منطقه مبادرت کردند. شورای امنیت در يك اقدام قاطع دیگر، قطعنامه ۶۷۸ را در ۲۹ نومبر ۱۹۹۰ - هشتم آذر [قوس] ۱۳۶۹ به تصویب رساند. این قطعنامه، ضمن درخواست از عراق جهت تخلیه بدون قید و شرط کویت، عملیات نظامی علیه آن

کشور را بر اساس ضرب الاجلی تعیین کرد. دولت عراق تا پانزدهم جنوری ۱۹۹۱ - ۲۵ جدی ماه ۱۳۶۹، مهلت داشت که به مفاد قطعنامه های شورای امنیت عمل کند؛ در غیر این صورت، اتحاد بین المللی به رهبری امریکا، تحت چتر سازمان ملل متحد، با توسل به زور، به این خواسته جامه عمل می پوشاند. دولت امریکا که از روزهای نخست، تمایلی زیادی داشت تا ماشین جنگی عراق را منهدم سازد، به مناسب ترین موقعیت برای عملی کردن این هدف دست یافت.

صدام در ابتداء گمان می کرد امریکا تن به مذاکره با وی بدهد و شوروی نیز که در آستانه فروپاشی بود از وی حمایت کند. اما گورباچف، مشغول چانه زنی سیاسی با امریکا بود و امریکا نیز به دنبال آن بود که هم زمان دو ضربه را فرود آورد: اول، به بهانه کویت ماشین جنگی صدام را از کار بیندازد و دوم، با ارائه نمایشی عظیم، نظم نوین خود را به دنیا نشان دهد.

امریکا، بلافاصله تجهیزات و سلاح های مخرب را به منطقه گسیل داشت. از اگست ۱۹۹۰ تا جنوری ۱۹۹۱ به مدت ۵ ماه، صدام حسین ورود نیرو و تجهیزات امریکائی را نظاره کرد و دست به هیچ اقدامی نزد. اما غرب، ۵۵۰ هزار سرباز خود را در عربستان مستقر نمود. تا جنوری ۱۹۹۱، ۵۰۰ هزار سرباز امریکائی، ۳۶ هزار سرباز انگلیسی، ۱۵۰ هزار سرباز شورای همکاری خلیج فارس، ۱۹ هزار سرباز فرانسوی، ۲۰ هزار سرباز مصری و ۳۰ هزار سرباز از کشورهای دیگر و هم چنین سخت ترین قسمت لجستیک متفقین رساندن حدود ۳ هزار تانک سنگین و ۲ هزار هواپیما به منطقه بود.

ژنرال نورمن شوارتسکف، سرفرمانده امریکائی با وجود ارتش عظیمی که در جنوب کویت و جنوب غرب عراق مستقر کرده بود هنوز از درگیری با ارتش يك میلیون نفری عراق واهمه داشت. از این رو، تصمیم گرفت ابتداء با موشك های کروز و هواپیما زیرساخت های دفاعی صدام، خطوط ارتباطی و واحدهای رزمی او را منهدم کند و آن گاه دست به حمله بزند.

در ۱۷ جنوری ۱۹۹۱، ۱۸۰۰ هواپیمای امریکائی و متحدینش دست به عظیم ترین حمله هوایی نیمه دوم قرن بیستم زدند. فرماندهان نیروی هوایی امریکا چون از قدرت پدافند فشرده بغداد اطلاع داشتند ابتداء با استفاده از بمب افکن های نامرئی استیلت اف - ۱۱۷، ۲ هزار پدافند بغداد را شناسائی کرده و پس از آن راه را برای حمله اصلی باز کردند. اف ۱۸، اف ۱۶، اف ۱۵، تورنادو و میراژ ستون فقرات حمله را تشکیل می داد و چون کلیه این هواپیماها قدرت عملیات در شب را داشتند، حمله در نیمه شب آغاز شد.

آن گونه که فرماندهان اسکادران های مهاجم اعلام کردند فشردهگی آتش دفاعی بغداد بسیار بیش از تخمین های اولیه بود و خلبانان نیروهای ائتلاف مجبور بودند عمدتاً از ورود به گردونه آتش ایجاد شده پرهیز کنند.

اما از روزهای دوم و سوم به بعد حجم آتش عراق کم تر شد و در نتیجه هواپیماهای ائتلاف ارتفاع خود را کاهش داده و با دقت بیش تری اهداف را بمباران می کردند. امریکا، تلفات هوایی ۳ روز اول خود را حدود ۱۰ هواپیما ذکر می کرد حال آن که صدام این رقم را بیش از ۳۰ فروند می دانست و با نشان دادن ۷ خلبان اسیر غربی بر این نکته تأکید کرد.

صدام در ۲۲ جنوری، حملات موشکی به اسرائیل را آغاز کرد تا بلکه اعراب را به صف خود بازگرداند. اما به دستور امریکا، اسرائیل از اقدام تلافی جویانه خودداری کرد و امریکا سعی نمود با موشك های ضد موشك پاتریوت مانع تداوم حرکت عراق شود. اگرچه پاتریوت تا حدودی موفق بود اما نتوانست توقف حملات موشکی به اسرائیل را به دنبال داشته باشد.

در هفته دوم، حملات هوایی متفقین با ۱۸۰۰ حمله در روز ادامه یافت و ده ها هزار سرباز عراقی در پناهگاه های خود کشته شده و صدها تانک نابود شدند. پل ها، خطوط مخابراتی، جاده ها، نیروگاه ها، ساختمان های نظامی و فرودگاهی تماماً نابود شدند و عملاً ارتباط بین نیروهای صدام دچار مشکل شد.

در هفته سوم جنگ، ده ها بمب افکن عظیم بی ۵۲ با بمباران، لشکرهای گارد ریاست جمهوری را که در اطراف ناصریه (به صورت ذخیره) موضع گرفته بودند، مورد حمله قرار دادند.

در نبردهای هوایی نیز برتری خردکننده تکنولوژیکی غرب بر عراق ثابت شد و جنگنده های میگ ۲۳، میگ ۲۷، سوخو ۲۴، میگ ۲۵ و میراژ هیچ کدام نتوانستند از تور رهگیرهای امریکائی و انگلیسی بگریزند و عراق مجبور شد بخشی از هواپیماهای خود را به خاک ایران بفرستد که ایران نیز این هواپیماها را پس نداد.

ضربات ویران کننده هوایی امریکا و متفقین به عراق در پایان ۴ هفته سبب شد تا ارتش عظیم عراق متلاشی شود. چرا که دستورات فرماندهی به واحدها نمی رسید و بالعکس هم واحدها نمی توانستند فرماندهی را از تحرکات دشمن و اتفاقات منطقه با خبر کنند. اما برآوردها نشان می داد هنوز ارتش عراق ۷۰ درصد توان رزمی خود را حفظ کرده است. بنابراین، شوارتسکف دستور تداوم بمباران را تا نابودی نیمی از ارتش عراق صادر کرد.

بمب های «هوشمند» در این جنگ، به شدت مورد توجه قرار گرفته و با کنترل تلویزیونی با دقت تمام پل ها و پایگاه های نظامی را در هم می کوبیدند. بمباران های سنگین بی ۵۲ ها نیز تداوم یافت. آن ها با به کارگیری بمب های ۸۲ . K.M محیطی به وسعت ۱۳۰ تا ۳۰۰ متر را تخریب می کردند و به دلیل پرواز در ارتفاع بسیار بالا از آسیب پدافندها مصون بودند.

پس از ۳۹ روز بمباران بی رحمانه و شدید ۱۳۰۰ تانک عراقی (حدود یک سوم توان رزمی)، ۱۱۰۰ توپ (۳۵ درصد واحدهای توپخانه عراق) و حداقل ۵۰ هزار سرباز عراقی از بین رفتند. مضافاً این که خطر نیروی هوایی عراق مرتفع شد (حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ هواپیمای عراقی از بین رفتند و حدود ۱۰۰ فروند به ایران گریخته و بقیه به دلیل نبودن امکان پرواز در پناهگاه ها باقی ماندند).

اما مهم تر از همه، مسأله بی خبری ارتش عراق از اتفاقات محیطی او بود. انهدام خطوط مواصلاتی این ارتش سبب گرسنگی، تشنگی و فقدان مهمات برای نیروهای خط مقدم شده بود.

نیروهای ائتلاف نیز از این حملات عظیم آسیب دیده بودند. در حقیقت ۸۰ هزار سورتی پرواز آن ها، سبب سقوط حداقل ۴۰ هواپیما (عراق این رقم را حدود ۲۰۰ فروند می دانست)، آسیب ده ها هواپیمای دیگر، تحلیل رفتن شدید انبارهای مهمات و از همه مهمتر افزایش بی سابقه هزینه جنگ شده بود.

امریکا به همراه ۲۷ کشور از جمله دوازده کشور عربی، ۲۴ ساعت پس از ضرب الاجل شورای امنیت، یعنی ساعت دو و نیم بامداد هفدهم جنوری - ۲۷ ماه جدی، جنگ عظیمی را علیه عراق آغاز کرد. این جنگ به مدت چهل روز ادامه یافت و امریکا از هوا، زمین و دریا، سرزمین عراق را به پاره های از آتش و دود مبدل ساخت.

شهرها، مجتمع های صنعتی و نظامی، پل ها و راه ها و تمامی تمهیدات دولت عراق برای مقاومت در برابر جنگ، یکی بعد از دیگری، مورد هجوم و حمله قرار گرفت و آسیب های جدی دید و یا نابود شد.

در ۲۴ فیبروری ۱۹۹۱، نورمن شوارتسکف به سپاه های عظیم زمینی فرمان آماده باش کامل برای هجوم نهائی را داد. حمله اولیه را امریکا و متفقین از طریق سپاه ۱۸ و سپاه هفتم از طریق جنوب و غرب کویت انجام می داد. اما برای آن که صدام کاملاً غافلگیر شود نیروهای آبی - خاکی امریکا در ۲۳ فیبروری حرکتی گمراه کننده را از سواحل کویت آغاز کردند و آن گاه در حالی که عراقی ها جهت حمله خود را به سمت جنوب کویت و دریا تغییر دادند، عمده نیروهای متفقین در حدود ۷۰۰ هزار سرباز و ۳ هزار تانک در پناه آتش پشتیبانی هواپیماهای امریکائی در عملیاتی کم نظیر و

سریع ظرف ۲۴ ساعت ابتداء ۳۰۰ هزار نیروی عراقی مستقر در کویت را دور زده و سپس ظرف ۷۲ ساعت با گازانبری وحشتناک جنوب عراق را از خاک اصلی این کشور جدا کردند. قبل از آن که ارتش عراق به خود بیاید نیم میلیون سرباز عراقی در محاصره افتادند.

هواپیماهای ضربتی آی ۱۰، در کنار هلی کوپترهای سوپر کبرا و آپاچی باقی مانده ادوات زرهی عراق را به راکت می بستند و توپ های عراق که هنوز بزرگ ترین مانع بر سر راه مهاجمان بود توسط ماهواره شناسایی شده و با توپ های ۸ اینچی (که اطلاعات خود را از طریق جی.پی.اس می گرفتند) منهدم می شدند.

ظرف ۴۸ ساعت، ارتش ائتلاف صدها کیلومتر در داخل خاک عراق پیشروی کرده و به حوالی ناصریه رسیده بود. از آن طرف اخبار رسیده حاکی بود که در کویت، عراقی ها دسته دسته تسلیم می شدند. لشکرهای گارد نیز نتوانستند موضع تهاجمی بگیرند چرا که بمباران های عظیم امکان تحرك را از آن ها سلب کرده بود.

کالین پاول فرمانده دیگر امریکائی در ۲۷ فبروری، رسماً اعلام کرد که توان رزمی عراق منهدم شده و در منطقه جنوب عراق نیروئی نیست که آماده برای جنگ باشد. فرماندهان امریکائی، انگلیسی و عربی نیز در کلیه جبهه ها با اعلام این نکته که دشمن دست از مقاومت برداشته، کسب دستور می کردند. سرانجام با قبول شکست از سوی صدام در ۲۸ فبروری ۱۹۹۱، جنگ ۴۳ روزه خلیج فارس به پایان رسید و کویت پس از ۷ ماه آزاد شد.

نورمن شوارتزکوف فرمانده نیروهای ارتش امریکا در جنگ امریکا علیه عراق در سال ۱۹۹۱ درگذشت. شوارتزکوف که یک ژنرال چهارستاره بازنشسته ارتش امریکا بود در خانه اش در تامپا در ایالت فلوریدا در سن ۷۸ سالگی درگذشت.

این افسر شناخته شده ارتش امریکا در جنگ ویتنام، فرماندهی ۵۴۰ هزار نیروی نظامی امریکا و هم چنین ۲۰۰ هزار نیروی ائتلاف را در جنگ امریکا علیه صدام حسین در سال ۱۹۹۱ برای عقب راندن عراق از کویت بر عهده داشت. شوارتزکوف، موفق شد طی یک عملیات پیچیده ۱۰۰ ساعته تحت عنوان «طوفان صحرا» عراق را از خاک کویت اخراج کند. خبرنگار بی بی سی در واشنگتن گفت: موفقیت نظامی ژنرال شوارتزکوف او را به یکی از مشهورترین ژنرال های ارتش مدرن تبدیل کرد. با این همه عده ای از او به دلیل مذاکره بر سر آتش بس با صدام و توافق برای در قدرت ماندن وی، در عراق انتقاد می کنند.

گفته های ژنرال شوارتزکوف در یک کنفرانس خبری در طول جنگ خلیج فارس در آن زمان شهرت زیادی پیدا کرد. او، گفته بود: صدام نه ستراتژیست است، نه درس عملیات جنگی خوانده، نه تکنیک بلد است، نه ژنرال است و نه سرباز. به جز این ها، ارتشی خوبی است. می خواستم این را بدانید!

نورمن شوارتزکوف، در سن دوازده سالگی به تهران رفت. پدر او از عوامل کلیدی عملیات آژاکس در کودتای ۲۸ مرداد [اسد] در تهران بود. ژنرال شوارتزکوف پدر از سال های ۲۱ تا ۲۷ ریاست هیات نظامی امریکا در ژاندارمری ایران را به عهده داشت.

او، هم چنین در عملیات نظامی گرانادا در سال ۱۹۸۳ نیز حضور داشت که در آن نیروهای امریکائی از بیم کودتا در جزیره کوچک گرانادا در منطقه کارائیب، وارد عملیات شدند.

«جورج بوش» پدر، رئیس جمهور وقت امریکا که بعد از حمله عراق به کویت نیروی ائتلاف علیه صدام حسین تشکیل داد از شوارتزکوف به عنوان یکی از بزرگ ترین فرماندهان ارتش امریکا یاد کرد و مرگ وی را به همسرش تسلیت گفت.

در واقع واکنش امریکا در برابر این تهاجم عراق، اعلام «نظم نوین جهانی» از زبان جورج بوش پدر بود. قدرت استعماری انگلیس در سال ۱۹۲۱، کویت را برای همیشه از عراق جدا کرده بود. در سال ۱۹۶۱، مردم کویت جنبش

وحدت با عراق را راه انداختند که این جنبش با حمله چتربازان انگلیسی و حمایت تفنگداران دریائی امریکا در ساحل، جلوی این وحدت گرفته شد.

در گزارشات و اسناد تاریخی آمده است که سفیر امریکا در ۲۵ جولای ۱۹۹۰، در حالی که قبلاً ۳۰ هزار سرباز امریکائی در مرز کویت مستقر شده بودند، به صدام گفت دولت امریکا در مورد اختلافات داخلی اعراب مانند اختلاف مرزی با کویت، نظری ندارد.

صدام حسین و خانم آپریل گلاسیپی سفیر امریکا در ۲۵ جولای ۱۹۹۰، با همدیگر دیدار و گفت و گو کردند: «رئیس جمهور عراق وضعیت وخیم کشور خود را که در اثر نقض قرارداد اوپک توسط کویت پدید آمده و نیاز فوری عراق را به پول توضیح می دهد و از این که امریکا از روش ضد عراقی کویت حمایت می کند و موضع خصمانه علیه عراق در امریکا که روز به روز قوی تر می شود شکوه می کند.

گلاسیپی، در باره مناسبات دو کشور می گوید: همان طور که می دانید، او (پرزیدنت بوش) به مقامات اجرائی دستور داده است تهیه پیشنهاد برای مجازات اقتصادی را رد کنند... پرزیدنت صریحاً به من دستور داده اند تا برای بهبود مناسبات با عراق کوشا باشم...» (نیورک تایمز، ۲۳/۰۹/۱۹۹۰)

نخست ده هزار و پس از سه هفته ۴۵ هزار سرباز امریکائی از عربستان سعودی علیه عراق وارد جنگ شدند. بنابراین، تدارکات جنگی امریکا با عراق از زمان حمله نیروهای عراقی به کویت آغاز نشد، بلکه امریکا از قبل نقشه هائی برای دخالت نظامی در منطقه تدارک دیده بود، با این هدف که با حضور خود، تسلط خود را بر منطقه محکم تر کند. در نتیجه اشغال کویت توسط عراق، این بهانه را به دست دولت وقت امریکا داد تا عراق را که به شدت مخالف اسرائیل بود، به سرعت خلع سلاح و به یک کشور مشغله دار و گرفتار در خود تبدیل کند.

ادامه دارد